

۹۴/۲/۱۲

• دریافت

۹۴/۱۲/۲۲

• تأیید

تعلق عام و تعلق خاص در متعدی سازی فعل

احسان اسماعیلی طاهری *

چکیده

دیر زمانی است که نحویان درباره نوع ارتباط بعضی جارومجرورها با فعل و شبه فعل اختلاف نظر دارند یا اظهار نظر کاملی نکرده‌اند؛ اما بررسی جارومجرورهای مختلف نشان می‌دهد که ارتباط آنها با فعل و شبه فعل شدت و ضعف یا درجات و مراتب دارد. با این دید، فقط فعلی که همیشه با حرف جر خاصی به کار می‌رود متعدی با واسطه است و متقابلاً فعل‌های دیگری که با یک حرف جر عام و غیردائمی به کار می‌روند فقط متمم یا قید گرفته‌اند نه مفعول و لزوم و تعدی آنها به وسیله آن حرف جر عام تغییر نکرده است. مقاله حاضر با ادعای تفکیک دقیق دو گونه ارتباط میان فعل با جارومجرور، قائل به دو گونه تعلق عام و تعلق خاص شده و دلایلی برای اثبات این ادعا به دست داده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی:

تعلق خاص و عام، متعدی با واسطه، متعلق مفعولی و غیرمفعولی.

مقدمه

برای بررسی فعل متعدی به حرف جر باید مبحث تعلق فعل و تقسیمات نحویان از فعل را از نظر بگذرانیم تا سیر تحول و تکامل این تقسیم روشن شود. فعل به عنوان مرکز ثقل و هسته اصلی جمله همیشه عامل است و هرگز معمول واقع نمی‌شود. ارتباط فعل یا شبه فعل با معمول فضلّه و عنصر غیر رکن جمله یعنی با مفعول‌های پنج‌گانه به جز مفعول به و به علاوه حال، تمیز و مستثنی یا مستقیم است که به آنها اعراب نصب می‌دهد و یا غیرمستقیم است که به واسطه حرف جر یا در موارد اندکی با پاره‌ای از ظرف‌ها مثل «مَع و فوق و دون،...» با آنها ارتباط پیدا می‌کند و آنها را مجرور می‌سازد. این عناصر غیر رکن در واقع قیدهایی هستند که جنبه‌های مختلف ارتباط میان مسندالیه در جمله فعلیه یعنی فاعل یا نایب فاعل با فعل را نشان می‌دهند.

حروف جر، یک دسته از حروف خاص وارد شونده بر اسم است که دو گونه کاربرد دارد: اغلب اصلی است و گاهی نیز زائد است. در ترکیب نحوی و تعیین نقش کلمه در جمله، حرف جر در صورتی که اصلی باشد به علاوه مجرور خود معمولاً به یک فعل یا یک شبه فعل تعلق و وابستگی دارند. مقوله تعلق دو رکن دارد: یکی متعلق که همان جارومجرور (و ظرف) است و دیگری متعلق‌دار یا متعلق. ضمناً اگر حرف جری زائد باشد، متعلق‌دار ندارد.

عباس حسن، درباره ارتباط جارومجرور اصلی با متعلق‌دار می‌نویسد: «حرف جر اصلی - یا ملحق به اصلی - همچون پلی است که معنا را از عامل (فعل یا شبه فعل) به اسم مجرور می‌رساند یا همانند رشته و رابطی است که میان آن دو ارتباط برقرار می‌کند. به طوری که عامل فقط با حرف جر اصلی - یا ملحق به اصلی - می‌تواند اثرش را به آن اسم (معمول) برساند... با این حساب حرف جر اصلی به علاوه مجرورش یک کارکرد مشترک و دوگانه دارند که سبب اصلی واقع شدن آنها در جمله است. آن کارکرد دوگانه عبارت است از تکمیل معنای عامل و کامل

کردن پاره‌ای از نارسایی‌های آن» (حسن، بی‌تا/ ۲: ۴۰۶-۴۰۷) به نظر می‌رسد منظور از «تکمیل معنای عامل» جارومجرورهای غیر مفعولی یا جارومجرورهای متممی - قیدی، یعنی تمیز مجرور و مستثنای مجرور و مفعول فیه مجرور و مفعول له مجرور و... است مانند «فی الکلیة» در عبارت «تناولت الغداء فی الکلیة». و مقصود از «کامل کردن بعضی نارسایی‌های عامل» مفعول با واسطه یا مفعول حرف جری است. مثل «علی أخیه» در جمله «غَضِبَ زیدُ علی أخیه».

کم دقتی نحویان در تعیین دقیق نوع تعلق جارومجرورها

از مطالعه آراء و نظرات نحویان قدیم و جدید چنین برمی‌آید که به مسأله تعلق جارومجرور به طور همه جانبه پرداخته‌اند. این مبحث قاعدتاً در دو جا از آثار نحویان می‌تواند طرح شود: یکی در بحث تعدی و لزوم فعل و دیگری در بحث حرف جر و تعلق جارومجرور به یک فعل یا به یک شبه فعل.

ظاهراً تا زمان ابن جنی (۳۹۲ هـ) از فعل متعدی به حرف جر صحبتی نیست. ابن بابشاذ (۴۶۹ هـ) و شلوبینی (۶۴۵ هـ) از این نظر ابن جنی در تقسیم متعدی به دو گونه با حرف جر و بدون حرف جر پیروی کرده‌اند. سپس ابن عصفور اشبیلی (۶۶۳ هـ) در شرح جمل زجاجی به فعل متعدی یک مفعولی با حرف جر به عنوان یکی از اقسام متعدی اشاره دارد (ر.ک به: الشمسان، ۱۹۸۷: ۲۱-۲۲). ولی ابن هشام در *شذورالذهب* در تقسیم هفت قسمی و مفصلی که از فعل‌های لازم و متعدی دارد، فعل متعدی به حرف جر را در دو قسم از این هفت قسم جای می‌دهد (ابن هشام، ۲۰۰۹: ۴۶۶-۴۹۶).

نحویان دیگری هم پیش یا پس از ابن هشام به این نوع فعل متعدی اشاره‌ای نکرده‌اند. مثلاً زمخشری (۵۳۸ هـ) در *المفصل* و شارح او یعنی ابن یعیش (۶۴۳ هـ)، ابن حاجب (۶۴۶ هـ) در *شافیة* و شارح وی یعنی رضی استرآبادی (۶۸۶ هـ)، ابن مالک (۶۷۲ هـ) و شارحان الفیة او مانند ابن ناظم (۶۸۶ هـ) و ابن ام قاسم

مردای (۷۴۹ هـ) در توضیح المقاصد و ابن عقیل (۷۶۹ هـ) و اشمونی (۹۰۰ هـ) و سیوطی (۶۱۱ یا ۶۱۲ هـ) و شارح اشمونی یعنی صبّان (۱۲۰۶ هـ) و شیخ خالد ازهری (۹۰۵ هـ) و خُضری (۱۲۸۷ هـ) که شارح ابن عقیل است.

متعدی به حرف جر در میان معاصران یک گونه‌ی کما بیش شناخته شده است. مثلاً رشید شرتونی (۱۹۰۶ م) و غلابینی (۱۹۴۴ م) و عباس حسن (۱۹۸۷ م) و احمد عبدالستار الجواری (۱۹۸۸ م) از این گونه فعل صحبت کرده‌اند؛ ولی از میان آنها شوقی ضیف (۲۰۰۵ م) در تیسیرات لغویة (ص ۶۴ تا ۶۶ و ۱۶۳ تا ۱۶۶) به طور دقیق‌تری فعل متعدی به حرف جر را می‌شناساند و محدوده و قلمرو آن را بهتر مشخص می‌کند.

آنچه در آراء و نظرات تقریباً همه این نحویان در باره فعل متعدی به حرف جر به چشم می‌آید خلط و مزجی است که میان متعدی با واسطه حرف جر خاص با دیگر فعل‌های متعدی و لازمی که جارومجرور غیر مفعولی یا قید یا متمم جارومجروری دارند رخ داده است. در بحث تعلق و وابستگی جارومجرور به یک عامل نیز عمدتاً نوع عامل یا متعلق (متعلق‌دار) را معلوم می‌کنند. مثلاً ابن هشام در معنی اللیب در آغاز باب سوم فقط از انواع متعلق صحبت می‌کند و آن را منحصر در یکی از چهار قسم فعل و شبه فعل و مؤول به فعل و دارای (اشاره کننده به) معنای فعل می‌داند؛ ولی از نقش دستوری آن جارومجرور سخنی به میان نمی‌آورد. (ابن هشام، ۱۴۰۴/۲: ۴۳۳)

به نظر می‌رسد که بسنده کردن به این که فقط بگوییم یک جارومجرور متعلق به یکی از این چهار قسم متعلق‌دار است کافی نیست چون برای جارومجرور و یا برای خودِ مجرور به حرف جر به تنهایی نقش دستوری‌ای تعیین نکرده‌ایم. مقصود ما این است که در نهایت باید تعیین کنیم که یک جارومجرور اصلی (غیر زاید) مفعول با واسطه است یا قید است. اگر مفعول با واسطه است چه نوعی است یعنی آیا قابل تبدیل به یک مفعول بی واسطه است یا نه. نیز اگر قید است چه نوع قیدی

است و چه جهت و جنبه‌ای از فعل جمله را تعیین می‌کند. مکان یا زمان یا سبب یا همراهی یا تأکید یا چگونگی و کیفیت، یا حالت؟! این پرسش‌ها وقتی بیشتر به ذهن می‌رسد که معناگرا باشیم نه اعرابگرا. چون لفظ و اعراب فرع است و معنا اصل؛ البته نحویان درباره جارومجروری که حال یا صفت یا خبر یا صلّه واقع می‌شوند، صحبت کرده‌اند ولی به آن جارومجرور به همراه یک فعل عموم یا یک شبه فعل عموم واجب الحذف یا فقط به همان فعل یا شبه فعل به تنهایی، نقش دستوری داده‌اند در حالی که نقش دستوری دیگر جارومجرورها را مسکوت گذارده‌اند و این خود موضوع قابل تأملی است.

تعدیه خاص و تعدیه عام با حرف جر

یکی از انواع فعل متعدی، فعل متعدی با واسطه حرف جر است. نحویان غالباً در دو جا از حروف جر متعدی ساز فعل صحبت کرده‌اند: یکی در مبحث معانی حروف جر که فقط حرف جر «باء» را در نمونه‌هایی مثل «ذهب بـ، اُتی بـ، جاء بـ و سار بـ» دارای چنین خصوصیت و کارکردی می‌شمارند.^۱ دیگری در همین مبحث تعدیه فعل با حرف جر است که یا در یک نگاه کلی همه حرف‌های جر را دارای کارکرد متعدی‌سازی (با اندکی اهمال و به معنای عام کلمه) می‌دانند یا آن که متعدی‌سازی با حرف جر باء و قابل تأویل و تبدیل به فعل هم ریشه خود از باب افعال را از متعدی‌سازی با همه حروف جر، جدا کرده‌اند.

مثلاً سیوطی می‌نویسد: تعدیه از معانی‌ای نیست که حروف جر برای آنها وضع شده باشد بلکه یک امر لفظی است که منظور از آن رساندن [معنا و اثر] فعل به اسم است. آن هم فعلی که مستقلاً نمی‌تواند به اسم برسد و با واسطه حرف جر به آن می‌رسد و متعدی می‌شود و این قصدی است که همه حروف [جر] در آن مشترک‌اند چون این حروف برای توصیل و ارتباط دادن فعل‌ها به اسم‌ها وضع شده‌اند (سیوطی، ۲۰۰۶ / ۲: ۳۷۰).

یا مثلاً ابوطالب در حاشیه‌ای که بر *البهجة المرضية* سیوطی نگاشته در تفسیر عبارت «وَعَدَّ» از *الفية ابن مالک* می‌نویسد: «یعنی با حرف جر باء آن گونه متعدی‌سازی کن که معنای فعل را تغییر دهد؛ زیرا متعدی‌سازی با حرف جر پنج معنا دارد که در مبحث تعدیه و لزوم گفتیم» (ابوطالب، بی‌تا: ۱۸۹). البته این متعدی‌سازی با حرف جر در پنج مورد که در ص ۱۶۵ این کتاب در مبحث تعدی و لزوم فعل در ضمن هفت مورد و کاربرد «متعدی» آمده کمی مبهم و نامفهوم است؛ زیرا ابوطالب هیچ مثالی برای این موارد نمی‌زند؛ ولی این قدر می‌شود دریافت که منظور او از متعدی‌سازی با حرف جر همه حروف جر است، به نظر می‌رسد این نگرش به حروف جر خیلی عام و کلی است. ضمناً نگاهی که ابوطالب در این هفت مورد و کاربرد متعدی به مقوله تعدیه فعل دارد عام‌تر است؛ زیرا او هر گونه ارتباط نصبی یا جارومجروری میان فعل و معمول خود را، گونه‌ای معنای تعدیه می‌داند.

متقابلاً بعضی نحویان دیگر متعدی کردن کردن با حرف جر را به دو قسم خاص و عام تقسیم کرده‌اند. مثلاً صبان در حاشیه خود بر شرح اشمونی (بر *الفية ابن مالک*) می‌نویسد: متعدی‌سازی حرف جر باء که با آن فاعل فعل لازم، مفعول فعل متعدی می‌شود، متعدی‌سازی خاص حرف جر باء است. ولی متعدی‌سازی عام که عبارت است از رساندن معنای فعل به اسم و همه حروف جر در آن یکسان‌اند، «تعدیه عام» است و بعد می‌افزاید در مثال‌هایی که شارح (اشمونی) می‌زند (یعنی ذهب ب و عَجِبَ من و غضب علی) منظور از متعدی‌سازی با حرف جر، هر دو گونه خاص و عام است (الصبان، ۲۰۰۹/۲: ۵۹۳).

خُضری در حاشیه خود بر شرح ابن عقیل در توضیح معنای متعدی‌سازی با حرف جر می‌نویسد: منظور ابن عقیل در توضیح «عَدَّ» از *الفية ابن مالک* که گفته است «للتعدية»، متعدی‌سازی خاص است؛ یعنی متعدی شدن فعل به مفعولی که قبلاً فاعل بوده و با واسطه قرار گرفتن حرف جر متعدی شده است؛ مانند [فعل

لازم «ذهب زید» که به صورت «ذهبُ بزید» یعنی «أذهبته» [متعدی می‌شود]؛ اما متعدی‌سازی و رساندن معنای فعل و عامل به مجرور، تعدی عام است و در همه حروف جر غیر زاید هست (الخضری، ۲۰۱۰ / ۱: ۴۷۰).

از این رأی و نظر صبان و خضری معلوم می‌شود که «تعدی خاص» دارای ویژگی‌های زیر است:

- فقط با حرف جر باء این تعدیه صورت می‌گیرد.
- اغلب در سه چهار فعل «ذهب ب، جاء ب، أتى ب» چنین تعدیه‌ای رخ می‌دهد.
- این فعل‌ها پیش از متعدی شدن با واسطه حرف جر باء، لازم و گونه‌ای مستقل بوده‌اند.

- این فعل‌ها پس از متعدی شدن با یک فعل متعدی بی‌واسطه از وزن و باب افعال و هم‌ریشه خود برابری می‌کند: «ذهب به: أذهبه، جاء به: أجاهه، أتى به: آتاه»؛ زیرا تعدیه در چنین کاربردی جانشین همزه نقل (در باب «افعال») است (مرادی، ۲۰۰۵ / ۱: ۳۵۷).

ولی متقابلاً «تعدی عام» ویژگی‌هایی عکس مختصات تعدیه خاص دارد که به قرار زیر است:

- با همه حروف جر صورت می‌گیرد.
- منحصر به فعل خاصی نیست.
- برای فعلی که با روش تعدی عام متعدی می‌شود معمولاً نمی‌توان صورت لازم بدون حرف جری تصور کرد.
- چنین فعل‌هایی معمولاً پس از متعدی شدن، با یک فعل متعدی بی‌واسطه بر وزن باب «افعال» که هم ریشه خود آن باشد معادل نیست مثلاً «غضب علیه» به معنی «سخط علیه و أراد الانتقام منه» است نه به معنی «أغضبه».

در مقایسه این دو گونه خاص و عام از متعدی‌سازی با حرف جر به نظر می‌رسد گونه خاص، دقیق و مشخص است؛ ولی گونه عام از متعدی‌سازی با حرف

جر، دقیق و روشن نیست؛ زیرا فعل اگر متعدی به حرف جر باشد اولاً نمی‌تواند تعدیۀ آن با هر حرف جری صورت گیرد و به دلیل متون مختلف قدیم و جدید و به دلیل ضبطی که فرهنگ لغت‌های مختلف آورده‌اند این گونه متعدی‌سازی با حرف جر که آن را تعدیۀ عام نام کرده‌اند فقط با یکی از هفت حرف جر «من، عن، إلی، علی، فی، ل، ب» صورت می‌گیرد نه با همه حروف جر؛ ثانیاً هر فعلی را نمی‌توان فعل متعدی شونده به حرف جر نامید بلکه فقط فعل‌هایی که یک نوع جدایی‌ناپذیری و همایندی با یکی از این هفت حرف جر خاص دارند و در همه ساخت‌ها و مشتقات آنها این جدایی‌ناپذیری و همایندی هست و معمولاً این حروف از آن فعل‌ها جدا نمی‌شوند در دسته فعل‌های متعدی شونده با حرف جر قرار می‌گیرند. پس اگر در جمله با یک فعلی جارومجروری غیر از این دو مورد تعدیۀ خاص و عام بیاید فقط یک ارتباط ساده تعلقی - قیدی میان آن فعل با جارومجرورش بر قرار شده نه چیزی بیشتر. بر این اساس جارومجرور «علی السطح» در هیچ یک از دو جمله زیر مفعول نیست و فقط مکان انجام فعل را نشان می‌دهد و از لحاظ معنایی مفعول فیه مکانی است اگر چه فعل جمله نخست متعدی است و فعل جمله دوم لازم:

- أكلت الطعام علی السطح.

- نمت لیالی الصیف علی السطح.

حرف جری که رساننده و ارتباط دهنده فعل و عامل به اسم و معمول است سه گونه و سه حالت دارد: یا فقط حرف جر بآه است در نمونه‌های بسیار محدودی مثل «ذهب به، جاء به، أتى به» و دارای آن خصوصیات چهار گانه که پیش از این آمد که به آن تعدیۀ خاص تبدیل پذیر به یک متعدی بی واسطه (صرفاً با حرف جر بآه) می‌گویند یا یکی از آن هفت حرف جر خاص (ب، ل، فی، من، عن، إلی، علی)^۲ است که البته از فعل خود جدا نمی‌شود و یک نوع جدایی‌ناپذیری و همایندی با آن دارد ولی به یک متعدی بی‌واسطه هم معنی تبدیل نمی‌شود. ما در صفحات آینده

به مجموع این دو دسته فعل متعدی به حرف جر اطلاق خواهیم کرد یا آن که یکی از همهٔ حرف‌های جر - به جز «خلا و عدا و حاشا» است که با هر فعلی همراه می‌شود و هیچ‌گونه ارتباط خاص، تنگاتنگ و هیچ‌همایندی میان این حروف جر و فعل آنها برقرار نیست بلکه فقط این حرف جر و مجرورش یک نوع تعلق عام به آن فعل دارد و یکی از قیدها یا متمم‌های آن فعل محسوب می‌شود؛ یعنی یا مفعول فیه یا مفعول له (البته در معنا نه در اعراب) یا حال یا تمیز و غیره برای آن فعل محسوب می‌شود یا متمم تفضیلی برای اسم تفضیل فقط همراه با «من» (أحسن من...) است.

سه گروه جارومجرور اصلی

پیش از پرداختن به این سه گروه یادآور می‌شویم که منظور از جارومجرور اصلی جارومجرور غیر زاید است یعنی جارومجروری که متعلق (متعلق دار) دارد. با بررسی کارکرد و کاربرد جارومجرورهای اصلی مختلف و مقایسهٔ آنها با همدیگر و با توجه به آنچه تا کنون گفته شد سه گروه جارومجرور پیدا می‌شود. با این تقسیم سه قسمی، تعلق عام و تعلق خاص بهتر تعیین می‌شود.

گروه نخست: که فقط با حرف جر باء می‌آید و به همراه مجرورش قابل تبدیل به یک فعل هم ریشه از باب «افعال» است. مانند «جاءَ بَ، أتىَ بَ، ذَهَبَ بَ، سارَ بَ، قعدَ بَ».

گروه دوم: که شامل فقط هفت حرف جر به علاوهٔ مجرورهایشان می‌شود. هر یک از هفت حرف جر این گروه با فعل خاصی همراه می‌شود و البته در مشتقات و هم خانواده‌های این فعل نیز باز حرف جر خاص حضور دارد و تغییر نمی‌کند. جهت روشن شدن مطلب و نمونه‌آوری ما برای هر یک از این هفت حرف جر به‌طور جداگانه گروه فعل خاص آن حرف را در ذیل می‌آوریم:

(الف) با حرف جر باء: تشرّفَ بَ، تشفّعَ بَ (أو لَ)، تغذّىَ بَ، تفاخرَ بَ، تقیّدَ بَ،

تَكْفَل بـ، تَكْنَى بـ، تَمَرَّس بـ، تَهَنَّأ بـ، تَوَسَّل بـ، اِرْتَطَم بـ، اصْطَلَم بـ، تَرَبَّص بـ، تَزَيَّا بـ، التَّحَق بـ، اسْتَمْتَع بـ، اِهْمَم بـ، اَلْمَم بـ، اِكْتَرَث بـ، لَحِق بـ، شَعِر بـ، اعْتَرَف بـ، التَّقَى بـ، تَأَثَّر بـ، اِكْتَفَى بـ، قَام بـ، مَرَّ بـ، اُنْس بـ، ظَفِر بـ، وَثِق بـ، حَطَى بـ، فَاز بـ، رَثَف بـ، تَضَرَّر بـ (أَوْ مِنْ)، اَذْنَب بـ، تَبَرَّعَ بـ، تَيْمَّن بـ، تَبَرَّك بـ، تَجَلَّل بـ، تَغَطَى بـ تَحَرَّش بـ، تَحَلَّى بـ، تَزَرَّع بـ و غیره

(ب) با حرف جر «لـ»: عَدَلَ، اَعَدَّه لـ، اَذِن لـ، سَمِعَ لِه بـ، اسْتَعَدَّ لـ، اسْتَسَلَم لـ، سَلِمَه لـ (یا اِلَى) العَدُوَّ، انْتَصَرَ لـ، تَعَرَّضَ لـ تَصَدَّى لـ، اَبَه لـ (یا بـ)، تَحَيَّزَ لـ (أَوْ اِلَى)، تَرَشَّحَ لـ، تَشَمَّرَ لـ، تَشَبَّعَ لـ، تَفَرَّرَ لـ، تَلَبَّبَ لـ، تَنَبَّهَ لـ (أَوْ اِلَى)، تَوَجَّدَ لـ (حِزْنَ)، تَوَسَّطَ لـ و غیره.

(ج) با حرف جر «فی»: بِالغِ فِي، غَالَى فِي، اَثَّرَ فِي، اَخَذَ فِي، سَاهَمَ / اَسْهَمَ فِي، اشْتَرَكَ فِي، اَشْرَكَه فِي، رَغِبَ فِي، رَغَبَهُ فِي، تَصَرَّفَ فِي، تَدَخَّلَ فِي، قَصَرَ فِي، تَبَخَّرَ فِي، تَخَبَّطَ فِي، تَرَوَّى فِي، تَوَسَّعَ فِي، تَغَلَّلَ فِي، تَوَانَى فِي، بَرَعَ فِي و غیره.

(د) با حرف جر «من»: اسْتَفَادَ / اَفَادَ مِنْ، تَمَكَّنَ مِنْ، مَكَّنَهُ مِنْ، تَخَلَّصَ مِنْ، نَجَا مِنْ، تَكَوَّنَ مِنْ، تَأَلَّفَ مِنْ، شَكَا مِنْ، شَخِرَ مِنْ، فَرِغَ مِنْ، اقْتَرَبَ مِنْ، يَسَّ مِنْ، قَنَطَ مِنْ، انْتَقَمَ مِنْ، اَكْثَرَ مِنْ، تَثَبَّتَ مِنْ، تَسَلَّلَ مِنْ، تَقَرَّرَ مِنْ، اَشْمَأَزَّ مِنْ، تَمَلَّصَ مِنْ، تَنْصَلَّ مِنْ و غیره.

(هـ) با حرف جر «عن»: بَحِثَ عَنِ، اُرْبَ عَنِ، تَخَلَّى عَنِ، امْتَنَعَ عَنِ، دَافَعَ عَنِ، عَبَّرَ عَنِ، عَجَزَ عَنِ، اِنْحَرَفَ عَنِ، اِنْصَرَفَ عَنِ، عَدَلَ عَنِ، اَعْرَضَ عَنِ، اَقْلَعَ عَنِ، ابْتَعَدَ عَنِ، اِنْتَحَى عَنِ، كَفَّ عَنِ، غَفَلَ عَنِ، تَنَاوَلَ عَنِ، غَضَّ النَّظَرَ عَنِ، تَجَالَ عَنِ، تَعَطَّلَ عَنِ، تَغَاضَى عَنِ و غیره.

(و) با حرف جر «علی»: اعْتَمَدَ عَلَيَّ، اعْتَرَضَ عَلَيَّ، احْتَجَّ عَلَيَّ، اَصْرًا يَا اَلْحَ عَلَيَّ، اسْتَحُوذَ عَلَيَّ، اَطَّلَعَ عَلَيَّ، سَيَّطَرَ عَلَيَّ، هَيَّمَنَ عَلَيَّ، وَاظَبَ عَلَيَّ، هَجَمَ عَلَيَّ، تَعَوَّدَ / اعْتَادَ عَلَيَّ، اَثَّرَ عَلَيَّ (أَوْ فِي)، اَثَرَهُ عَلَيَّ، سَلَّمَ عَلَيَّ، اُغْمِيَ عَلَيَّ، تَسَخَّمَّ عَلَيَّ، اَقْبَلَ عَلَيَّ، صَادَقَ عَلَيَّ، صَدَّقَ عَلَيَّ، دَلَّ عَلَيَّ، قَبِضَ عَلَيَّ، مَنَّ عَلَيَّ، حَصَلَ عَلَيَّ، اَخَذَ

علی، عکف علی، جَرُّوْ علی، مَنّ علی، تَطَفَّل علی، تَشَدَّد علی، تَكالِبَ علی و غیره.
 (ز) با حرف جر «إلی»: اَدَى إلی، انتمی إلی، توصل إلی، توصل إلی، توصل إلی، أشار إلی،
 احتاج إلی، انتبه إلی، أضافه إلی، قسمه إلی، انقسم إلی، أوصله إلی، تحوّل إلی،
 مال إلی، تاق إلی، تشوّف إلی، اشتاق إلی و غیره.

گروه سوم: که به هیچ فعل خاص و حرف جر خاصی منحصر نمی شود و با فعل های لازم و متعدی همراه می شود. نمونه های آن را در قالب جمله کامل می آوریم:

- « جاءَ زيدٌ من المدينة / جاءَ زيدٌ إلی بیته / تناولَ غداءً فی المطعم / نامَ علی السطح / سافر عن طریق البحر / خرج فی الساعة الثانية / قمت لاحترامک / هاجمه كالأسد / سرتُ حتی مطلع الفجر / لبسجنته حتی حین (یوسف/۳۵) / لم أره منذ یومین / ما شاهدتک منذ یوم الأربعاء / و حیاتی لأساعدنک /... ».

ویژگی های هر یک از این سه گروه جارومجرور

اگر به تفاوت ها و اشتراکات این سه گروه دقت کنیم بهتر می توانیم آنها را از هم تفکیک کنیم و نقش و کارکرد آنها را در جمله آسان تر بشناسیم لذا ویژگی های این سه گروه جارومجرور را در ادامه می آوریم:

الف) جارومجرورهای گروه نخست که در همه آنها فقط حرف جر «باء» هست. چنان که اشاره شد به «تعدیه خاص» معروف شده اند و دارای ویژگی هایی به قرار زیر هستند:

- حرف جر آنها فقط یک حرف جر یعنی حرف باء است که مطابق کتب نحوی دارای معنای «تعدیه» از میان معانی مربوط به حروف جر است.
 - قابل تبدیل به یک مفعول به منصوب برای فعل هم ریشه خود از باب «افعال» هستند.

- فعل در این دسته ابتدا لازم بوده و بعداً با حرف جر باء متعدی شده است.

- مجرور آنها فقط یک مفعول^۱ به باواسطه است نه دارای هیچ نقش دیگری.
- تعلق آنها به فعل، خاص و از نوع تبدیل پذیر به مفعول^۲ به صریح و بی‌واسطه است.
- از فعل آنها اسم مفعول مقید یا دارای حرف جر ساخته می‌شود که در زبان کاربرد و رواج دارد و جا افتاده است.
- تعداد اندکی از آنها به صورت سماعی در زبان ملاحظه می‌شود و به نظر می‌آید غالباً به جای استفاده از آن در متعدی‌سازی از فعل هم‌ریشه‌ای در باب «إفعال» استفاده شده است.

ب) ویژگی‌های جارومجرورهای گروه دوم عبارت است از:

- حرف جر در آنها یکی از هفت حرف جر «ب، ل، فی، عن، من، إلی، علی» است و این حرف جر دست کم مطابق کتب نحوی دارای معنای روشنی نیست و معمولاً قابل جابه‌جایی با حرف جر دیگری نیست و در همه ساخت‌های فعل و شبه فعل خود و در جمله‌های گوناگون خبری و پرسشی و التزامی و امری و غیره حضور دارد.
- مجرور آنها فقط یک مفعول به باواسطه است و هیچ نقش نحوی دیگری نمی‌گیرد.
- فعل این جارومجرورها پیش از متعدی شدن با این جارومجرورها شکل لازم و بدون حرف جر نداشته است، بلکه وضعاً و از همان آغاز کاربرد با یکی از این هفت حرف جر به کار رفته است.
- این گروه از جارومجرورها قابلیت تبدیل شدن به یک مفعول^۳ به منصوب (برای فعل خودشان یا فعلی هم‌ریشه با فعل خودشان با حفظ همین معنایی که دارند) ندارند.
- تعلق و وابستگی آنها به فعل / شبه فعل، خاص و جدا نشدنی است هر چند که در کتب نحوی پیشتر و بعضاً جدید به ارتباط آنها با عامل خود نام «تعدی عام»

- داده‌اند. به عبارت دیگر فعل یا شبه فعل جمله بدون این دسته از جارومجرورها معنای کاملی ندارد.
- از فعل آنها می‌شود یک اسم مفعول مقید یا دارای جارومجرور ساخت که البته در زبان عربی نیز کاربرد دارد و فراگیر است.
- تعداد آنها نسبت به جارومجرورهای عام اندک است هر چند از جارومجرورهای گروه نخست بیشتر و متنوع‌ترند.
- حرف جر در چنین جارومجرورهایی یک معنای روشن و مشخص از آن معنای معروف حروف جر مانند «ظرفیت، استعلاء، آغاز مسافت زمانی، پایان فاصله مکانی، سببیت، تعلیل، استعانت، مصاحبت، الصاق، مجاوزت و...» که در کتب نحوی مذکور است ندارد.
- مطابق فرهنگ‌های لغت و متون منظوم و منثور عربی، فعلی که با این دسته از جارومجرورها به کار می‌رود معمولاً دو گونه اصلی دارد:
- یا فقط یک جارومجرور خاص^۳ دارد و به صورت دو مفعولی - یکی بی‌واسطه و دیگری با واسطه - کاربرد ندارد. مانند «سَخِرَ من، انتقم من، استفاد من، تعرّف إلى، أعرض عن، حصّل علی، وثّق ب، ظفّر ب، ساهم یا أسهم فی،...».
 - یا معمولاً به شکل جفت‌هایی هستند که با هم تقابل متعدی - مطاوعه‌ای (تقابل‌گذاری) و یا تقابل معلومی - مجهولی (تقابل‌جهتی) دارند و به این صورت که در یکی از این جفت‌های دارای جارومجرور خاص فقط مفعول (یا بعضاً نایب فاعل) با واسطه هست و در دیگری علاوه بر این مفعول با واسطه، یک مفعول بی‌واسطه نیز هست. برای این جفت / زوج فعل‌های دارای جارومجرور خاص و دارای تقابل‌گذاری یا جهتی نمونه‌هایی را به تفکیک، در پی می‌آوریم تا مقصود ما از آنها روشن شود.

جفت فعل‌های دارای تقابل جهت‌ی (معلومی-مجهولی): أرسله إلی و أرسل إلی / اضطره إلی و اضطر إلی / نسه إلی و نسب إلی / عزاه إلی و عزى إلی / فضله علی و فضّل علی / أثره علی / حثّه علی و حثّ علی / حضّه علی و حضّ علی / دعاه إلی و دعى إلی / حمّله علی و حمّل علی / أغراه بـ و أغرى بـ / وکله إلی و وکل إلی / أضافه إلی و أضيف إلی،

جفت فعل‌های دارای تقابل گذاری (تعدیه‌ای-مطاوعه‌ای): وجهه إلی: توجه یا اتجه إلی / أوصله إلی: وصل إلی / حوله إلی: تحوّل إلی / قسّمه إلی: انقسم إلی / نبّه إلی: انتبه إلی / أماله إلی: مال إلی / صعده إلی: صعّد إلی / أجّله إلی: تأجّل إلی /

- أطلعه علی: أطلع علی / عوده علی: تعوّد یا اعتاد علی / أمره علی: تأمر یا أمر علی / أقدره علی: قدر علی / قواه علی قوی علی / شجعه علی: تشجّع علی / جرّاه علی: تجرّأ یا جرّو علی / دوره علی: دار علی / أمره بـ یا علی: مرّ بـ یا علی / فضّله علی: أفضّل علی

- بعده عن: ابتعد عن / رده عن: ارتدّ عن / نجاه عن: تنحى عن / أعجزه عن: عجز عن / صرفه عن: انصرف عن

- نجاه من: نجا من / قرّبه من: تقرّب أو قرّب من / خلّصه من: تخلّص من / فلّته من: انفلت من / مكّنه من: انفلت من / أقنطه من: قنط من / أخلاه من: خلی أو تخلّى من / أفرغه من: فرغ من / ورّطه فی: تورّط فی ...

- أغرقه یا غرقه فی: غرق فی / غرز أو أغرز أو غرز فی: انغرز أو نغرز فی / أوقعه فی: وقع فی / أشركه فی: اشترک فی / أدخله فی: دخل فی / رغبه فی: رغب فی / شكّكه فی: شكّ أو تشكّك فی

- شبّهه بـ تشبّه بـ / زوده بـ تزوّد بـ / خلطه بـ اختلط بـ / جهّزه بـ تجهّز بـ / متّع بـ تمتّع بـ یا استمتع بـ / لذّده بـ التذّب بـ / ألحقه بـ لحق أو التحق بـ / مرّجه بـ امتزج بـ

– أَعَدَّ لِنَا اسْتَعَدَّ لِنَا / أَهْلَهُ لِنَا تَأَهَّلَ لِنَا / عَرَّضَهُ لِنَا تَعَرَّضَ لِنَا /

تا اینجا می‌شود گفت مجرور در جارومجرورهای گروه نخست و دسته دوم یک مفعول با واسطه یا مفعول حرف جرّی است که نقش دیگری نمی‌گیرد. فعل هر دو گروه دارای اسم مفعول مقید یا حرف جردار است و تعلق در هر دو، خاص و جدا نشدنی است یعنی حرف جر عوض نمی‌شود. حرف جر «باء» با تفاوت کارکرد و معنا در هر دو گروه هست. تفاوت دو گروه از نظر حرف جر در این است که در گروه نخست فقط حرف جر «باء» هست. ولی در گروه دوم یکی از هفت حرف جر به کار می‌رود که حرف جر «باء» یکی از آنهاست و چنان که گفتیم کارکرد «باء» در گروه نخست با کارکرد آن در گروه دوم متفاوت است. چون جارومجرور در گروه نخست قابل تبدیل به یک مفعول^۱ به صریح برای فعل^۲ هم‌ریشه از باب «افعال» هست ولی در جارومجرور در گروه دوم از این جارومجرورهای خاص چنین خاصیت و قابلیت تبدیلی وجود ندارد. در هر حال جارومجرورهای این دو گروه بر روی هم تعلق خاص را شکل می‌دهند و در مقابل گروه سوم قرار می‌گیرند که مربوط به تعلق عام است.

ج) ویژگی‌های جارومجرورهای گروه سوم:

- ۱- حرف جر خاصی در این گروه به کار نمی‌رود و تقریباً همه حروف جر در این گروه کاربرد دارند.
- ۲- فعل این جارومجرورها نیز محدودیت و انحصاری ندارد. یعنی این جارومجرورها با هر فعلی در زبان عربی - اعم از تام و ناقص، لازم و متعدی، مجرد و مزید، معلوم و مجهول، یک مفعولی و دو مفعولی و سه مفعولی، حتی با فعل‌های مورد کاربرد با جارومجرورهای گروه نخست و دوم در این گفتار نیز می‌توانند به کار بروند:

– ذهبَ والدي بي إلى المدرسة.

- سَخِرَ التَّلْمِيذُ مِنْ صَدِيقِهِ فِي الْمَدْرَسَةِ.

۳- حرف جر در این گونه جارومجرورها دارای معنای روشنی از میان معانی معروف حروف جر از قبیل ظرفیت، تعلیل، سببیت، مجاوزت، استعلاء، معیت، إلصاق، آغاز مسافت زمانی یا مکانی، انتهای فاصله زمانی یا مکانی و استعانت است.

۴- این گونه جارومجرورها نه می توانند مفعول به با واسطه محسوب شوند و نه قابل تبدیل به مفعول به بی واسطه اند بلکه یا نقش نحوی غیر رکن یعنی غیر اصلی به جز مفعول به مانند مفعول فیه، مفعول له، حال، تمییز، مستثنا،... می گیرند و یا با کمک یک فعل یا شبه فعل عموم واجب الحذف - و نه به تنهایی نقش مسندی (= خبری، حالی، صفتی، صله ای) می پذیرند یا اصلاً نقش نحوی خاصی نمی گیرند و فقط متمم و تکمیل کننده معنای عامل خود هستند. مانند متمم تفضیلی اسم تفضیلی که بی مضاف الیه و بی «ال» باشد؛ مثلاً «من عمرو» در جمله «زیدٌ أحسن من عمرو».

۵- از نظر قدما این دسته جارومجرورها بخشی از «تعديۀ عام» اند و مجرورشان نوعی مفعول با واسطه است. ولی دقیق تر آن است که فقط «متعلق عام» نامیده شوند. چون تعلق و وابستگی این جارومجرورها به فعل یا شبه فعل هم خانواده آن فعل جدا شدنی و سست است.

۶- از فعل ها یا شبه فعل های این دسته معمولاً اسم مفعول مقید یا اسم مفعول دارای حرف جر که در زبان کاربرد و رواج داشته باشد ساخته نمی شود.

۷- فعل جمله بدون جارومجرورهای این گروه نیز استقلال معنایی و کاربردی دارد؛ زیرا میان آن فعل یا شبه فعل و حرف جر، همبندی و تلازم وجود ندارد.

۸- تعدادشان در یک جمله و برای یک فعل یا شبه فعل محدود به یکی دو تا نیست و بسته به میزان گستردگی جمله گاهی به پنج شش تا هم در یک جمله

می‌رسد؛ مثلاً به این عبارت دقت کنید:

« جاء زيد برفقة صديقه إلى المدينة بالسيارة في العاشرة من يوم الثلاثاء في الأسبوع الماضي. »

در این جمله ملاحظه می‌شود فعل لازمی مانند « جاء »^۵ شش جارومجرور گرفته که هیچکدام مفعول^۶ به با واسطه برای « جاء » نیست.

در مقایسه جارومجرورهای گروه سوم (دارای تعلق عام) با جارومجرورهای دو دسته نخست و دوم (دارای تعلق خاص) باید گفت جارومجرورها در گروه اول و دوم نقش نحوی مفعول با واسطه یا مفعول حرف جری می‌گیرند ولی در گروه سوم یا فقط متمم‌اند و نقش نحوی خاصی ندارند یا نقشی قیدی و غیر مفعولی در جمله دارند. حرف جر در متعلق‌های عام محدودیت و انحصار ندارد و تقریباً هر حرف جری می‌تواند باشد (البته به جز « خلا و عدا و حاشا » اگر آنها را حرف جر حساب کنیم) فعل (متعلق‌دار) جارومجرورهای گروه سوم هر فعل تام متصرفی و یا حتی فعل ناقص هم می‌تواند باشد ولی فعل جمله در متعلق‌های گروه اول و دوم یا از فعل‌های لازم خاص و محدودی است که فقط با حرف جر « بـاء » می‌تواند متعدی شود یا از فعل‌های متعدی دارای یک مفعول با واسطه مانند « سخر من و أثر فی » است یا از فعل‌های متعدی دارای دو مفعول - یکی بی واسطه و یکی با واسطه - مانند « أضافه إلی، نسبة إلی، أدخله فی، عوَّده علی » است.

جارومجرورهای عام تعدی و لزوم، فعل را تغییر نمی‌دهد. یعنی اگر پس از فعلی که ذاتاً و اصالتاً متعدی است جارومجرور عامی واقع شود، باز هم مفعول آنها صریح و مستقیم است؛ مثلاً « شاهد حسین صديقه فی السوق ». متقابلاً اگر بعد از فعل‌هایی که ذاتاً و مطابق طبیعت زبان عربی لازم‌اند مانند فعل‌های سجایا یا فعل‌های اتصاف یک جارومجرور عامی قرار بگیرد - با وجود متعلق بودن جارو مجرور به آن فعل‌ها - باز هم آن فعل‌ها از حوزه لازم بودن خارج نمی‌شوند و

متعدی نمی‌گردند. مثلاً در جمله «مَرَضَ عَلِيٌّ فِي الْمَدْرَسَةِ»؛ چون به تصریح متون و فرهنگ‌های لغت حرف جر «فی» خاص فعل «مَرَضَ» نیست و باز به تصریح کتب نحوی فعل «مَرَضَ» از فعل‌های دارای معنای عوارض طبیعی و همیشه لازم است یعنی «فی المدرسة» را متعلق عام به «مَرَضَ» می‌دانیم ولی آن را مفعول با واسطه یا مفعول حرف جری فعل «مَرَضَ» نمی‌دانیم.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که اگر حرف جر در تعلق خاص را منحصر به یکی از هفت حرف «ب، ل، ف، م، ا، ی، ع» دانسته‌ایم به علت برداشتی است که از نمونه فعل‌های پژوهشگران کرده‌ایم؛ زیرا هم موسی بن محمد بن ملیانی (نویرات) در معجم أفعال المتعدیه بالحرف و هم شوقی ضیف در تیسیرات لغویة و هم عمر یوسف عکاشه در النحو الغائب و هم ابراهیم الدسوقی در دو کتاب خود به نام‌های مجال الفعل الدلالی و معنی حرف الجر المصاحب له و المجال الدلالی للفعل و معنی حرف الجر المصاحب له، دراسة تطبيقية على القرآن الكريم فقط از این هفت حرف جر به عنوان ابزار و واسطه متعدی‌سازی فعل یاد کرده‌اند. هر چند هیچ کدام به طور صریح و یکجا به متعدی‌سازی بودن این هفت حرف و متعدی‌سازی نبودن دیگر حروف جر اشاره نکرده‌اند، اما از نمونه‌های همه آنها فقط همین هفت حرف جر به طور ضمنی استخراج می‌شود. پس این هفت حرف جر از لحاظ متعدی‌سازی بودن با فعل‌های خاصی (و متعدی‌سازی نبودن با غیر این فعل‌های خاص) از دیگر حروف جر متمایز می‌شوند. چنان‌که می‌دانیم این هفت حرف نسبت به حروف جر دیگر پر معنایند و به تصریح کتب نحوی بر هر دو گونه اسم پس بر اسم ظاهر و بر ضمیر وارد می‌شوند که به نظر می‌آید این دو ویژگی به آنها اصالت و اهمیت بیشتری بخشیده است.

تعلق خاص و تعلق عام

بر اساس آنچه گذشت تعلق یک جارومجرور اصلی به یک فعل یا یک شبه فعل و

مشتق هم خانواده آن دو گونه است؛ یعنی یا تعلق تعدیه‌ای و مفعولی است که برخی از نحویان متقدم به بخشی از آن در ذیل نام «تعدیه خاص» اشاره کرده‌اند و به بخش دیگر آن نیز البته اشاره نکرده‌اند و ما به هر دوی آنها یعنی به ارتباط جارومجرورهای گروه نخست و گروه دوم با فعل و شبه فعل نام «تعلق خاص» می‌دهیم و البته تفاوت میان آن دو را که پیش از این آمد همچنان حفظ می‌کنیم و یا وابستگی عام یا تعلق قیدی - متممی یعنی تعلق غیر مفعولی و غیر تعدیه‌ای است که قدما به آن و به هر جارومجرور دیگری غیر از باء و مجرورش در نمونه‌هایی مانند «جاء به و ذهب به و أتى به» نام «تعدیه عام» داده‌اند اما به گمان ما فقط نام «تعلق عام» زینده آن است چون مجرور آنها مفعول نیست.

علت آن که ما این دو اصطلاح را پیشنهاد می‌کنیم آن است که در تقسیمات قدما و معاصران از متعلق‌ها - با وجود تفاوت داشتن با همدیگر - غالباً خلطی صورت گرفته است و به جز «تعدیه خاص» که مطلبی دقیق ولی ناقص و ناکافی است دیگر موارد را از هم تفکیک و متمایز نکرده‌اند. برای روشن شدن مطلب و اثبات این ادعا به نمونه جارومجرورهایی که عباس حسن در النحو الوافی بدون هیچ تفاوت‌گذاری میانشان آنها را در کنار هم نشانده و یکسان دانسته است اشاره می‌کنیم:

- «قعدتُ علی الكرسي».

- قعدتُ منذ ساعة.

- من قعدتُ به همته لم تنهض به عشيرته « (حسن، ج ۲: ۱۵۴).

با دقت در این سه نمونه ملاحظه می‌شود که «قعدتُ» در نمونه سوم کاملاً متعدی‌ساز است و ضمیر «ه» مفعول با واسطه آن است ولی «قعدتُ» در دو نمونه نخست و دوم به هیچ روی متعدی به حرف جر نیست؛ زیرا در نمونه نخست جارومجرور فقط مکان وقوع فعل را می‌رساند و در نمونه دوم «منذ ساعة» تنها آغاز زمان انجام فعل را می‌رساند.

تا اینجا تلاش کردیم دو تعلق عام و خاص را تبیین و تفکیک کنیم اما در قسمت بعدی ما دلایل خود را برای اثبات این تفکیک و نامگذاری نو یعنی تعلق خاص و تعلق عام می‌آوریم.

با قائل شدن به تفکیک میان متعلق‌های خاص و متعلق‌های عام در واقع ما قائل به شدت و ضعف در درجه وابستگی و تعلق جارومجرورها به فعل و شبه فعل شده‌ایم و همچنین ایجاد معنای متعدی‌سازی با حروف جر را از انحصار حرف جرِ «باء» خارج کرده‌ایم و برای شش حرف جرِ دیگر نیز این فایده و معنای متعدی‌سازی را قائل شده‌ایم. یکی از نتایج مهم این کار می‌تواند تفکیک آسان‌تر جارومجرورهای دارای نقش نحوی و جارومجرورهای بدون نقش نحوی باشد. به هر روی در اینجا می‌خواهیم دلیل‌های خود را برای اثبات ادعای متعدی‌های با واسطه حرف جر و وجود متعلق خاص در میان انواع مختلف متعلق‌ها ارائه کنیم:

۱- به گواهی متون عربی قدیم و جدید موجود و همچنین به شهادت فرهنگ‌های لغت قدیم و جدید، این فعل‌های متعدی با واسطه حرف جر که در دسته دوم و نخست آمده بودند در ساخت‌های مختلف معلوم و مجهول و مطاوعه و تعجب و ساخت‌های اسمی مشتق‌شان همیشه با یکی از آن هفت جرِ خاص همراه می‌شوند و فعل یا شبه فعل از جارومجرور خود جدا نمی‌شود. مثلاً فعل متعدی به حرف جرِ «رَغِبَ فِی» را در نظر بگیریم که «فی» در همه ساخت‌های آن حضور دارد: «رَغِبَ فِیهِ، رَغِبَ فِیهِ، مَرغوبُ فِیهِ، کَانَ رَاغِباً فِی مَعْرِفَةِ ذَٰلِکَ، لَا یُرَغِبُ فِیهِ، مَا أُرغِبَکَ فِی العِلْمِ، هُوَ أُرغِبَ مِنِّی فِی العِلْمِ، هُوَ شَدید الرغِبِ فِی العِلْمِ،...». یا مثلاً ساخت‌های گوناگون فعل متعدی با واسطه «صرفه عن» را از نظر می‌گذرانیم: «صَرَفَهُ عَنِ اللّجْوِ إِلَى القُوَّةِ، أَصْرَفَهُ عَنِ کَذَا، بِصَرَفِ النّظَرِ عَنِ انصِرْفَ عَنِ، لَا مَنصَرَفَ عَنْهُ، هُوَ أَکْثَرُ انصِرْفَافاً مَنِی عَنِ اغْتِیَابِ النّاسِ، مَا أَشْدَکَ انصِرْفَافاً عَنِ اغْتِیَابِ النّاسِ، هُوَ کَثیرُ الانصِرْفِ عَنِ کَذَا...».

۲- به تصریح کتب و آثار نحوی یکی از ملاک‌های مهم تشخیص لازم از

متعدی، داشتن یا نداشتن ساخت مجهول و اسم مفعول تام است. یعنی اگر فعلی ساخت مجهول و اسم مفعول تام داشته باشد متعدی است و اگر نداشته باشد لازم (برای نمونه به شرح ابن یعیش از المفضل زمخشری، ج ۷ از مجلد سوم، ص ۳۰۹ و همچنین شرح التصریح علی التوضیح شیخ خالد ازهری ج ۱، ص ۳۰۹ و الجملة الفعلية علی ابوالمکارم، ص ۴۴ رجوع کنید). بر این پایه چون این فعل‌های متعدی به حرف جر که به تعبیری تعلق خاص دارند هم ساخت مجهول دارند و هم اسم مفعول مانند «غُضِبَ علیه، مغضوب علیه» و این دو ساخت آنها در زبان عربی کاربرد و رواج دارند پس متعدی‌اند ولی متقابلاً فعل لازمی مانند «شَجَع» با وجود به کار رفتن با یک جارومجرور نمی‌تواند این دو ساخت را داشته باشد. پس همچنان لازم می‌ماند اگر چه جارو مجروری با آن به کار رود؛ مثلاً از «شَجَعَ علی» فی خلالِ عُمَرَه» نمی‌شود «شَجَعَ فیه و مشجوع فیه» ساخت.

۳- یک دلیل نیز نمونه‌هایی است که شوقی ضیف برای فعل متعدی با واسطه حرف جر می‌آورد. وی ضمن تقسیم فعل متعدی به دو گونه صریح یا بی‌واسطه و غیرمستقیم یا با واسطه، نمونه‌هایی هر چند اندک و غیر جامع ولی درست و دقیق ارائه می‌دهد مانند «مَرَّ زیدُ بالدار - أذنتُ له - عكف علی القراءه» و «ذهبَ زیدُ بعمرٍ» (ضیف، بی‌تا: ص ۱۱) و بر آن است که جارومجرورشان واقعاً مفعول با واسطه آنهاست برخلاف خیلی از نحوایان دیگر که هر جارومجرور همراه‌شونده با هر فعلی را مفعول می‌دانند. هر چند که وی میان «ذهب ب» و «مَرَّ ب» تفاوت قائل نشده است و ما فرق میان این دو فعل متعدی شونده با حرف جر «باء» را در گروه نخست و دوم از جارومجرورها گفتیم.

۴- دلیل نقلی دیگر نظر عمر یوسف عکاشه پژوهشگر معاصر اردنی در حوزه زبان‌شناسی با عنوان «ارتباط الحرف بالبنية التفریعية للفعل فی اللغة العربیة» آمده است. وی ابتدا فعل را به دو گونه مفرد و مرکب تقسیم می‌کند و سپس گونه مرکب را به دو قسم حرفی و غیر حرفی بخش می‌نماید. از نظر او فعل مرکب غیر

حرفی از «فعل کمکی + فعل اصلی» تشکیل شده است [و با حرف جر خاصی همراه نیست] مثل «ظَلَّ يَلْعَبُ، كَانَتْ تَسْكُنُ، مَازَالُوا يَبْحَثُونَ، أَخَذَتْ أُدْرُسُ». فعل مرکب حرفی نیز از «فعل + جار» تشکیل یافته است؛ مانند «بَحِثْ عَنِ، وَاظْبِ عَلَيَّ، اهْتَمَّ بِ، رَغِبَ فِي وَ عَانِيَ مِنْ» (عکاشه، ۲۰۰۳: ۲۷۰ - ۲۷۱). وی سپس در اظهار نظری مهم‌تر و راهگشاتر میان دو دسته از حروف جر در زبان عربی تمایز قائل می‌شود: یک گروه از حروف جر آنهايي است که در جمله دارای معنای روشنی هستند و با ساختار فعل در جمله ارتباطی ندارند. [یعنی] تنها از لحاظ ساخت معنایی با فعل جمله هماهنگی و سازگاری دارند و به موقعیت‌ها^۷ یا به جهت‌ها^۸ اشاره دارند. مثلاً «علی» و «فی» در دو جمله: - «وَصَنَعَتِ الطَّعَامَ عَلَيَّ الطَّوْلَةَ / نَسِيتِ الْمَحْفَظَةَ فِي السِّيَارَةِ» به «مکان» اشاره دارند. نیز «إِلَيَّ» و «مِنْ» در دو جمله «سَافِرَ الْوَفْدِ إِلَى الْبَلَدِ» و «خَرَجْتُ أُمِّي مِنَ الْبَيْتِ» به «جهت» اشاره دارند. گروه دیگر از حروف جر به تنهایی معنای روشنی ندارند ولی [در عوض] پیوند و ارتباط تلازمی و جدانشونده آنها با فعل قوی است و به قول تمام حسان در «اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ مَعْنَاهَا وَ مَبْنَاهَا» رابطه میان آنها و فعل یک رابطه تضام و همابندی و هم پیوستگی است. همانند حرف جر در «حَصَلَ عَلَيَّ، أَرْغَبَ فِي، يَمِيلُ إِلَيَّ، تَتَكَوَّنُ مِنْ» (همان: ۲۷۲-۲۷۳).

البته عکاشه بیش از هفتاد نمونه از فعل‌هایی که با حرف جر خاص و ثابت و جدایی‌ناپذیر از فعل همراه می‌شوند می‌آورد که همگی با یکی از شش حرف جر «إِلَيَّ، عَلَيَّ، عَنِ، مِنْ، فِي، بِ» همراهند (همان: ۲۷۷) یعنی فقط فعل متعدی‌شونده با حرف جر لام مانند «أَهْلَهُ لِي، تَأْهَبُ لِي...» در میان آنها نیست.

۵- همچنین داود عبده پژوهشگر اردنی در مسایل زبان‌شناسی به درستی میان دو گروه از حروف جر تفاوت قائل می‌شود و می‌نویسد: «چنان که [در زبان عربی] معروف است فعل‌هایی هستند که با حرف جر متعدی می‌شوند مانند «أَجَابَ عَنِ السُّؤَالِ، اعْتَرَفَ بِذَنْبِهِ، رَغِبَ عَنِ الْجَائِزَةِ، وَافَقَ عَلَيَّ الْقَرَارَ» و جز اینها، حرف جر در

چنین فعل‌هایی به همراه فعل یک عنصر و سازه، جمله‌ای واحدی را تشکیل می‌دهد که با حرف جر در نمونه‌هایی مانند «جَلَسَ عَلَى الْكُرْسِيِّ، وَقَفَ فِي الْبَيْتِ» تفاوت دارد؛ زیرا هم می‌شود گفت «فَعَدَّ عَلَى الْكُرْسِيِّ، وَقَفَ عَلَى الْكُرْسِيِّ، نَامَ عَلَى الْكُرْسِيِّ» و هم می‌شود [حرف جر «عَلَى» را بدون تغییر معنای فعل جمله با یک ظرف مکان هم معنا، عوض کرد و مثلاً] گفت «جَلَسَ فَوْقَ الْكُرْسِيِّ، جَلَسَ تَحْتَ الْكُرْسِيِّ وَ...». ولی نمی‌شود گفت «قَبِلَ عَلَى الْقَرَارِ، رَفُضَ عَلَى الْقَرَارِ، وَافَقَ فَوْقَ الْقَرَارِ»؛ زیرا حرف جر «عَلَى» با «وَافَقَ» مرتبط هست ولی با «جَلَسَ يَأْتِي بِمَعْنَى الْقَرَارِ» یا «وَقَفَ» ارتباطی ندارد» (همان: ۲۸۲).

۶- یک دلیل دیگر که فقط فعل‌های با تعلق خاص یعنی با جارومجرورهای گروه نخست و دوم را متعدی‌شونده به حرف جر می‌دانیم این که در چنین فعل‌هایی جارومجرور قابل حذف شدن نیست؛ زیرا با حذف شدن آن، معنای فعل ناقص و نارسا می‌شود. در حالی که در فعل‌های دارای متعلق یا جارومجرور عام یعنی جارومجرورهای گروه سوم، حرف جر و مجرورش قابل حذف است بدون این که در معنای جمله نارسایی‌ای به وجود آید.

۷- فعل‌های متعدی به حرف جر با «تعلق خاص» در دیگر زبان‌ها نیز مشابه و همانند دارند. مثلاً فرشیدورد در آثار دستوری خود از دسته‌ای از فعل‌ها، نام می‌برد که آنها را متعدی تام لازم المتمم یا دارای متمم لازم یا مفعول غیرصریح نامیده است؛ مثلاً فعل‌های «معاشرت کردن با، اعتقاد داشتن به، امتناع کردن از، اصرار کردن بر، استقامت کردن در برابر، اثر داشتن در، دلیل آوردن برای، اندیشیدن درباره، تردید داشتن نسبت به». چنین فعل‌هایی مفعول رأیی ندارد ولی دارای مفعول غیر رأیی یا متمم لازم است و بدون آن معنی فعل ناقص است؛ مفعول غیر رأیی یا غیر صریح یا متمم لازم آن است که با [یکی از] حروف اضافه یا گروه‌های حرف اضافه‌ای غیر از «را» بیاید؛ مثلاً با «در، به، از، برای، با، درباره، نسبت به، در

برابر، بر روی و غیره» (فرشیدورد، ۱۳۸۳: ۱۱۶، ۳۶۲، ۳۶۸ تا ۳۷۲)؛ (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۴۳۰).

هم فعل‌هایی که فرشیدورد در طی سیاهه‌ای آنها را فهرست کرده و هم حرف‌های اضافه‌ای که ذکر کرده اغلب با فعل‌ها و حرف‌های عربی که در جارومجرورهای گروه دوم آمده هم‌خوانی دارد.

۸- دلیل دیگر این است که پذیرش این نظر کار تفکیک جارومجرورها را از هم و تعیین نقش نحوی آنها را آسان می‌کند؛ زیرا با مفعول دانستن هر مجرور به حرف جری این اشکال پیش می‌آید که بعضاً در پاره‌ای از جمله‌های گسترده و بلند، فعل‌های دارای بیش از سه مفعول (چهار مفعولی، پنج مفعولی،...) خواهیم داشت که این کار در نحو عربی غریب است و البته باعث خلط و کم‌دقتی در تشخیص و نامگذاری مفعول‌های جمله می‌شود. مضافاً این‌که اگر در تعیین نقش جارومجرورهای اندک یا متعدد یک جمله فقط اشاره کنیم که جارومجروراند و به فعل یا شبه فعل تعلق دارند، در واقع نقشی برای آنها تعیین نکرده‌ایم و کار ترکیب جمله ناقص مانده است.

۹- پذیرش این جارو مجرورها به‌عنوان متعلق خاص و مفعول با واسطه دسته‌ای از فعل‌های خاص در زبان عربی به قسمتی از خلط‌ها و سردرگمی‌ها موجود در مبحث تعدی و لزوم فعل پایان می‌دهد و به کار آسان‌سازی آموزش این مبحث به عربی‌آموزان غیر عرب‌زبان (و حتی عرب‌زبان) کمک می‌کند؛ زیرا این قسم از حروف جر خاص بعضی فعل‌ها در زبان عربی منشأ اشتباه و خلط بزرگی برای همه عربی‌آموزان غیر عرب‌زبان می‌شود (عکاشة، ۲۰۰۳: ۲۷۴).

نتیجه

از آنچه در صفحه‌های پیشین گذشت نتایج زیر حاصل می‌شود:

نخست: هم‌متون عربی قدیم و جدید عربی و هم فرهنگ‌های لغت و هم

صحت اشتقاق اسم مفعول مقید از فعل‌های دارای مفعول با واسطه حرف جر جدا نشونده از آنها و هم متقابلاً نبود اسم مفعول دارای کاربرد در فعل‌های لازم قیددار و بعضاً متمم‌دار و هم وجود فعل‌های مشابه این فعل‌ها در دستور زبان فارسی به نام فعل‌های متعدی تام لازم المّتم و هم نمونه‌هایی که شوقی ضیف در «تیسیرات لغویه» و عمر یوسف عکاشه در «النحو الغائب» از این گونه فعل‌ها آورده‌اند همگی می‌تواند ادعای‌ها را در قائل شدن به تفکیک میان دو گونه مختلف از جارومجرورها به نام جارومجرور عام و جارومجرور خاص اثبات کند.

دوم: تعلق و وابستگی جارومجرور اصلی با فعل یا شبه فعل دارای درجات و مرتب و شدت و ضعف است؛ زیرا میان فعل / شبه فعل با جارومجرور دو گونه تعلق وجود دارد: یکی تعلق خاص و جدایی ناپذیر از فعل و دیگری تعلق عام و جدایی پذیر. از تعلق خاص، فعل متعدی با واسطه حرف جر حاصل می‌شود ولی از تعلق عام فعل متعدی (با واسطه یا بی واسطه‌ی) دارای متعلق یا بدون متعلق و همچنین فعل لازم دارای متعلق یا بدون آن. مجرور در تعلق خاص، مفعول با واسطه یا مفعول حرف جری است ولی مجرور به حرف جر در تعلق عام یا یک قید غالباً قابل تبدیل به یکی از منصوب‌های غیر رکن مانند مفعول فیه یا مفعول له یا تمییز یا حال... است و یا یک متمم کامل‌کننده معنای عامل خود است.

سوم: با قائل شدن به این دو گونه تعلق هر دو فعل متعدی و لازم در داشتن یا نداشتن متعلق عام یا غیر مفعولی (جارومجرور قیدی-متممی) همسان می‌شوند؛ یعنی همان‌طور که هر دو می‌توانند منصوب‌هایی مانند مفعول فیه یا مفعول له یا تمییز یا حال یا... داشته باشند می‌توانند این متعلق عام را نیز بگیرند.

چهارم: از میان همه حروف جر فقط یکی از هفت حروف جر «ب، ل، فی، عن، من، الی، علی» می‌توانند در بعضی فعل‌ها واسطه فعل متعدی با واسطه واقع شوند آن‌هم به شرط آن که مطابق متون قدیم و جدید عربی و بر طبق ضابط فرهنگ لغت‌ها، حرفی باشند که در همه ساخت‌های فعلی و اسمی آن فعل‌ها

حضور داشته باشند و از آن جدا نشوند. همان‌طور که این هفت حرف جر می‌توانند با خیلی از فعل‌های لازم و متعدی و مجرد و مزید و معلوم و مجهول و... به کار روند و هیچ تعلق خاصی به آنها نداشته باشند.

پنجم: از میان این هفت حرف جر متعدی‌ساز، حرف جر باء به دو گونه فعل را متعدی می‌کند و شش حرف جر دیگر فقط به یک شکل. بدین صورت که حرف جر باء در نمونه‌های اندک‌شماری مانند «جاءَ بَ، ذَهَبَ بَ و اَتَى بَ» متعدی‌ساز و البته قابل تبدیل و تأویل به یک فعل متعدی بی واسطه هم‌ریشه و از باب «افعال» است؛ اما همین حرف جر «باء» در نمونه‌هایی مانند «افتخر بَ و اعترفَ بَ و أُعجِبَ بَ و عُئِيَ بَ» فقط واسطه مفعولی است ولی در عین حال مانند نمونه‌های قبلی که با حفظ معنا قابل تبدیل به یک متعدی بی واسطه بود نیست. همچنان که شش حرف جر دیگر نیز در پاره‌ای از فعل‌ها و با وجود شرط جدایی‌ناپذیری و هم‌ایندی با فعل، کارکرد و کاربرد دومین حرف جر «باء» را دارا هستند و در خیلی از فعل‌ها چنین کاربرد و کارکردی را ندارند و تنها یک ارتباط و وابستگی عام و جدایی‌پذیر نسبت به آن فعل‌ها دارند.

ششم: با قائل شدن به این تفکیک میان دو دسته جارومجرور عام و خاص و پذیرش این نظر هم آسان‌سازی بخشی از نحو عربی به‌ویژه به عربی‌آموزان غیر عرب و بعضاً عرب زبان کمک کرد و هم می‌شود به تشخیص درست ارتباط میان فعل و جارومجرور و درک دقیق معنای جمله که گاهی در جمله‌های نیمه بلند و بلند دشوار و مبهم می‌شود کمک کرد و هم می‌توان اختلاف نظر نحویان را در مورد جارومجرورهایی که با هر یک از فعل‌های متعدی و لازم به کار می‌رود از میان برد.

هفتم: با قائل شدن به این تفکیک میان جارومجرور عام و جارومجرور خاص، تعیین لزوم و تعدی یک فعل و نوع آن به کاربرد و معنای آن فعل بستگی دارد. یعنی یک فعل ممکن است در کاربردهای مختلف، گونه‌های مختلف لزوم و تعدی

را به خود بگیرد. مثلاً فعل «قام» در معنای «ایستادن» لازم است ولی «قام بـ» «به معنای «اقدام به کاری کردن» متعدی با واسطه حرف جر (دارای تعلق خاص) است. یا مثلاً «جاء» در معنای آمدن لازم است ولی «جاءه» به معنی «پیش او آمد» متعدی یک مفعولی بی واسطه است و «جاء بـ» به معنی آوردن یک فعل متعدی یک مفعولی با واسطه قابل تأویل به فعل هم‌ریشه از باب «إفعال» (= أجاهه) یعنی دارای تعلق خاص است. با این حساب برای تعیین تعدی و لزوم فعل باید به نوع کاربرد آن در زبان و فرهنگ لغت و در جمله دقت کرد و آن را ملاک تعیین قرار داد.

هشتم: نمونه‌های استخراج شده از فرهنگ لغت نشان می‌دهد که این جارومجرور خاص یا متعلق مفعولی (مفعول با واسطه) یا مفعول حرف جری با فعل‌های مختلف همراه می‌شود و یک تنوع کاربرد دارد؛ یعنی هم با مجرد و هم با مزید (مالِ إلی - اُدی إلی)، هم در فعل یک مفعولی و هم در فعل دو مفعولی (عَضِبَ علی - حَمَلَه علی، سمع له بكذا)، هم در فعل معلوم و هم در فعل مجهول (اعترف بـ، اَنصَف بـ، عُنِيَ بـ، أَصِيب بـ) به کار می‌رود.

ضمن این‌که غالباً حرف جر در این جارومجرورهای خاص ثابت است مانند «رَيْفَ بـ» ولی گاهی حرف جر عوض می‌شود و معنای فعل تغییر می‌کند مانند «تَأَثَّرَ مَنْ: غَضِبَ» ولی «تَأَثَّرَ بـ، سارَ عَلی نَهْجِه و تَطَبَّحَ بِهِ» و گاهی با وجود تغییر حرف جر معنای آن تغییر نمی‌کند مانند: «ضَجِحَ مِنْهُ أَوْ بِهِ، سَخِرَ مِنْهُ أَوْ بِهِ، أَثَّرَ فِيهِ أَوْ عَلَيْهِ».

نهم: فعل‌هایی که با این جارومجرورهای تعلق خاص به کار می‌رود با پاره‌ای فعل‌های گاه متعدی با واسطه و گاهی متعدی بی‌واسطه مانند «خَشِيَ مَنْ زَبِد و خَشِيَه / شَكَرَ لَهُ و شَكَرَهُ / صَدَفَ عَنِ الشَّيْءِ و صَدَفَهُ / جَحَدَ بِالذِّينِ و جَحَدَهُ / غَفَرَ لَهُ و غَفَرَهُ / نَصَحَ لَهُ و نَصَحَهُ / نَصَّ عَلی الشَّيْءِ و نَصَّهُ / صَعَدَ فِي السَّلْمِ و صَعَدَهُ / شَكَا مِنَ الدَّاءِ و شَكَاهُ / ...»^۱ کمی تفاوت دارد؛ زیرا آن فعل‌های با تعلق خاص

همیشه با همان حرف جر به کار می‌روند ولی در این فعل‌های گاهی متعدی بی‌واسطه و گاهی متعدی با واسطه حرف جر به کار می‌روند ولی در این فعل‌های گاهی متعدی بی‌واسطه و گاهی متعدی با واسطه حرف جر - چنان‌که پیداست - حضور یکی از هفت حرف جر، همیشگی نیست؛ زیرا گاهی بدون حرف جر هم مستقیماً مفعول منصوب می‌گیرند.

دهم: جارومجرور ویژه یا متعلق خاص فقط در یک گونه از فعل‌های متعدی کاربرد ندارد بلکه در گونه‌های مختلف آن به کار می‌رود:

- در فعل متعدی یک مفعولی با واسطه مانند «ذَهَبَ بـ، مَرَّ بـ، غَضِبَ عَلَی...».
- در فعل متعدی یک مفعولی گاه بی‌واسطه و گاه با واسطه مانند «غفر له و غفره، نصح له و نصحه...».
- در متعدی دو مفعولی یکی بی‌واسطه و دیگری با واسطه مثل «أضافه إلی، عوَّده علی، خلطه بـ...».
- در متعدی دو مفعولی هر دو با واسطه همانند «سمح له بكذا، أنعم علیه بكذا...».

یازدهم: پاره‌ای از این فعل‌های دارای متعلق خاص نه با یک جارومجرور بلکه با یک ظرف (اسم دائم الإضافة) و مضاف الیه همراهند. این ظرف بیشتر «مَعَ و گاهی «دون یا حول یا بین یا ضدَّ، یا أمام» است. نمونه‌های زیر از «المورد عربی - انگلیزی» استخراج شده است:

«تساوَر مَعَ، تجاوب مَعَ، تحالف مَعَ، تساهل مَعَ، تعاطف مَعَ، تعاون مَعَ، تعصَّب لِـ أو مَعَ، تکيِّف مَعَ، تلاءَم مَعَ، تماشی یا تمشی مَعَ، تناغم مَعَ، ائتلف مَعَ، توافق مَعَ، تعصَّب مَعَ أو لِـ، تزامن مَعَ، تسایر مَعَ، تناسب مَعَ، ترفَّق مَعَ (أو بـ)، تفاوض أو فاوض مَعَ، / حال دون، حَرَسَ بین، فرَّق بین، میز بین، تسرَّب بین، تخلَّق حول، طاف حول، تأمَّر ضدَّ، صمَّدَ أمام أو فی وجهه...».

پیوست مقاله

تقسیمات فعل متعدی با واسطه حرف جر به لحاظ‌های مختلف:

۱. به لحاظ تنوع یا عدم تنوع حرف جر
 - ۱- فقط با یک حرف جر: رَأَفَ بَ، رَغَشَ عَلَيْهِ ذَرَمْتُ الْمَرْأَةَ بَوْلَهَا.
 - ۲- با یکی از دو حرف جر مختلف
 - ۱-۲- ثابت المعنی: ضَحِكَ مِنْهُ وَ
 - بِه/ سَخِرَ مِنْ وَ ب/ أَثَّرَ فِي وَ عَلِي.
 - ۲-۲- متغیر المعنی: تَأَثَّرَ مِنْ
 - يَعْنِي غَضِبَ وَ لِي تَأَثَّرَ بِ يَعْنِي سَار
 - عَلِي نَهَجَهُ وَ تَطَلَّعَ بِهِ.
۲. به لحاظ تعداد حرف جر
 - ۱- غالباً با یک حرف جر و یک مفعول با واسطه: انصرف عن.
 - ۲- گاهی با دو حرف جر و دو مفعول با واسطه: سمح له ب، امتنّ عليه بكذا، أنعم عليه بكذا، أدى به إلى كذا.
۳. از لحاظ مجرد یا مزید بودن
 - ۱- مجرد: سَخِرَ مِنْ، مَالٌ إِلَى، رَغِبَ فِي، حَصَلَ عَلِي، حَرَصَ عَلِي، عَثَرَ عَلِي، هَجَمَ عَلِي، خَطَبَى بَ، عُتِيَ بَ.
 - ۲- مزید: أَدَى إِلَى، اسْتَحْوَدَ عَلِي، تَخَلَّصَ مِنْ، اشْتَمَلَ عَلِي، أَثَّرَ عَلِي/ فِي، أُصِيبَ بِ
۴. به لحاظ داشتن یا نداشتن قابلیت تبدیل به متعدی بیواسطه
 - ۱- قابل تبدیل به متعدی بی واسطه: فقط با حرف جر بلم و در چند فعل محدود: جَاءَ بَ، ذَهَبَ بَ، أَتَى بَ.
 - ۲- غیر قابل تبدیل به متعدی بی‌واسطه: با یکی از ۷ حرف جر مختلف «مَرَّ بَ، رَغِبَ فِي، مَالٌ إِلَى، سَخِرَ مِنْ
۵. از لحاظ تعداد مفعول
 - ۱- دارای فقط یک مفعول با واسطه: غَضِبَ عَلِي، مَرَّ بَ أَوْ عَلِي.
 - ۲- دارای دو مفعول یکی بی واسطه و یکی با واسطه: عَوَّدَهُ عَلِي، مَنَعَهُ عَنِ، أَدْخَلَهُ فِي، أَضَافَهُ إِلَى، شَبَّهَهُ بَ.
 - ۳- دارای دو مفعول هر دو با واسطه: سمح له بكذا.
۶. به لحاظ داشتن یا نداشتن متعلق عام
 - ۱- متعلق دار: حافظ المجاهد في سبيل الله... على صلاته في ساحه الحرب.
 - ۲- بی متعلق: حافظ المجاهد على صلاته.
۷. از لحاظ معلوم یا مجهول بودن
 - ۱- معلوم: سَخِرَ مِنْ، ابْتَعَدَ عَنِ.
 - ۲- مجهول: عُتِيَ بَ، أُصِيبَ بِ.

پی‌نوشت‌ها

۱. در موارد خاص و اندک، برخی حرف جر لام را نیز به همراه شبه فعلی مانند «ما أحبَّ العقلاءَ للصمت المحمود» دارای کارکرد و معانی تعدیه‌ای دانسته‌اند (حسن، بی‌تا/ ۲: ۴۳۸)
۲. حرف جر باء هم در حالت نخست هست و هم یکی از هفت حرف جر در حالت دوم ولی با دو کارکرد متفاوت.
۳. البته در موارد اندکی دو جارومجرور خاص با یک فعل همراه می‌شود مانند «سمح له بـ، امتنَّ علیه بـ، أنعم علیه بـ».
۴. شاید بشود گفت نمونه‌ای مانند «أثر فيه أو عليه : تأثر به» که حرف جر در دو طرف تعدیه و مطاوعه آن تفاوت دارد یک استثناست.
۵. البته توجه داریم که فعلی مانند «جاء» در نمونه ما لازم است ولی در نمونه‌های دیگر می‌تواند به صورت متعدی هم به کار رود: «فقد جاءكم بشير و نذير (مائدة/۵) به عبارت دیگر چنین فعل‌هایی چندگذاره یا چند وجهی‌اند.
۶. البته در نحو فارسی حالت متممی یک نقش است.
۷. Locations
۸. Paths
۹. نمونه‌هایی که در سیاهه فرشیدورد از این گونه فعل‌ها — در کتاب «فعل و گروه فعلی» صفحات ۳۷۰ تا ۳۷۲ آمده بدون حرف اضافه خاص آنها وارد شده است و در نمونه‌های بالا، ما خود، حرف اضافه‌های مناسب را افزوده‌ایم.
۱۰. این نمونه فعل‌ها از «تیسیرات لغویة» شوقی ضیف، ص ۱۱ و ۱۲ اقتباس شده است.

منابع

- ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله، (۱۳۷۶)، شرح ابن عقیل، طهران: ناصر خسرو.
- ابن الناظم، بدرالدین محمد، (۱۳۶۲)، شرح ألفیة ابن مالک، طهران: ناصر خسرو.
- ابن هشام، جمال الدین، (۲۰۰۸)، أوضح المسالك إلى ألفیة ابن مالک، تحقیق و إضافات لمحمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت و صیدا: المكتبة العصرية.
- —————، ۲۰۰۹، شرح سُدور الذهب، مراجعة و تصحیح یوسف الشیخ محمد البقاعی، بیروت: دار الفکر.
- —————، (۱۴۰۴)، معنی اللیب عن کتب الأعراب، قم: منشورات مکتبة آية

الله المرعشى النجفی.

- ابن یعیش، موفق الدین ابن علی، بی تا، شرح مفصل الزمخشری، تحقیق و مراجعة أحمد السید أحمد و اسماعیل عبدالجواد عبدالغنی، القاهرة: المكتبة التوفيقية.
- أبوطالب، میرزا، (بی تا)، حاشیة أبوطالب بر شرح سیوطی، قم.
- أبوالمکارم، علی، (٢٠٠٧)، الجملة الفعلية، القاهرة: مؤسسة المختار.
- الأزهری، الشیخ خالد، (بی تا)، شرح التصريح على التوضیح، بیروت: دار الفكر.
- جماعة من كبار اللغويين، (بی تا)، المعجم العربي الأساسي، المنظمة العربية و الثقافة و العلوم، لاروس.
- الجوارى، أحمد عبدالستار، (١٩٩٦)، نحو الفعل، بیروت: الموسسه العربية للدراسات والنشر.
- حسن، عباس، (بی تا)، النحو الوافی، تهران: ناصر خسرو.
- الخضرى، محمد بن مصطفى، (٢٠١٠)، حاشیة الخُضرى على شرح ابن عقيل على ألفیه ابن مالک تصحيح و تشکیل يوسف الشیخ محمد البقاعی، بیروت: دار الفكر.
- الدسوقی، إبراهيم، (٢٠٠٨)، المجال الدلالي للفعل و معنى حرف الجر المصاحب له، القاهرة: دار غریب.
- -----، (٢٠٠٦)، مجال الفعل الدلالي و معنى حرف الجر المصاحب له، القاهرة: دار غریب.
- سیبویه، ابوبشر عمر بی عثمان، (بی تا)، الكتاب، تحقیق و شرح عبدالسلام هارون، بیروت: دار التاريخ.
- السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر، (٢٠٠٧)، الأشباه و النظائر فی النحو، تحشیة غریب الشیخ، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- -----، (٢٠٠٦)، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع، تحقیق أحمد شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الشرتونی، رشید، (١٣٦٦)، مبادئ العربية، تهران: اسماعیلیان.
- الشمسان، أبو أوس إبراهيم، (١٩٨٧)، قضايا التعدی و اللزوم فی الدرس النحوی، جدة: مطبعة المدنی.
- الصبّان، محمد بن علی، (٢٠٠٩)، حاشیة الصبان على شرح الأشمونی على ألفیه ابن مالک، بیروت: دار الفكر.
- ضیف، شوقی، (بی تا)، تجديد النحو، قم: نشر أدب الحوزة.

- (بی تا)، تیسیرات لغویة، القاهرة: دار المعارف.
- عکاشة، عمر یوسف، (۲۰۰۳)، النحو الغائب، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- الغلايينی، مصطفی، (بی تا)، جامع الدروس العربية، تهران: ناصر خسرو.
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۲)، دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
- (۱۳۸۳)، فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی، تهران: سروش.
- المبرد، أبو العباس محمد بن یزید، (۲۰۱۰)، المقتضب، تحقیق محمد عبدالخالق عظیمه، بیروت: عالم الكتب.
- المرادی، بدر الدین الحسن بن قاسم المرادی، (۲۰۰۵)، توضیح المقاصد و المسالك بشرح ألفیه ابن مالک، تحقیق أحمد محمد عزوز، بیروت: المكتبة العصرية.
- مصطفی، إبراهيم وآخرون، (بی تا)، المعجم الوسيط، استانبول: دار الدعوة.
- «نویات» (موسی بن محمد ابن الملیانی الأحمدي)، ۱۳۶۹ ش، معجم الأفعال المتعدية بحرف، طبعة أوفسیت، بی جا، بی نا.
- نعمة، أنطوان و آخرون، (۲۰۰۱)، المنجد فی اللغة العربية المعاصرة، بیروت: دار المشرق.